



بررسی استدلال محمد بن عبدالوهاب بر شرک بودن استغاثه با تأکید بر حدیث «لا اغنی عنک من الله شیئاً» مرتضی حکیمی*

چکیده

محمد بن عبدالوهاب مؤسس و هابیت، در کتاب التوحید، حدیثی از رسول خدا ﷺ می‌آورد که خطاب به حضرت زهرا علیها السلام، دختر بزرگوار خود می‌فرماید: در دنیا از مال من هرچه می‌خواهی درخواست کن؛ ولی من نمی‌توانم تو را از خداوند بی‌نیاز کنم. ابن عبدالوهاب از این حدیث چنین برداشت می‌کند که درخواست امور غیرمقدور از پیامبران، گویا به این منزله است که شخص، خود را از خدا بی‌نیاز دیده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در جای خدا قرار داده است؛ زیرا درخواست‌هایی که باید از خدا داشته باشد، از او می‌طلبید. برای بررسی ادعای وی و استنباطی که از این حدیث داشته، نظرات دانشمندان بزرگی از فریقین در ذیل روایت فوق، مورد مطالعه قرار گرفت و آنچه به دست آمد این بود که حدیث درصدد تحریم استغاثه نیست و صرفاً این را می‌رساند که سرنوشت هر انسانی در گرو اعمال خویش است و نمی‌توان از شرافت خانوادگی و بزرگواری پدر، عاقبت به خیر شدن و ورود به بهشت را توقع داشت؛ بنابراین هر انسانی برای جلب رضوان خدا، نیاز به اعمال نیک دارد؛ لذا استنباط محمد بن عبدالوهاب، مبنی بر حرمت درخواست از غیر خدا با استناد به روایت مذکور، ناصحیح است. **کلیدواژه‌ها:** ابن عبدالوهاب، استغاثه، شفاعت، لا اغنی عنک من الله شیئاً.

مقدمه

محمد بن عبدالوهاب با توجه به حدیث معروفی که در آن، رسول خدا ﷺ به دختر خود حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرمایند: من تو را از خدا بی‌نیاز نمی‌کنم،^۱ چنین برداشت می‌کند که استغاثه و کمک‌خواهی از انبیا و اولیا صحیح نیست و آنها قدرتی از خود ندارند و مستقیماً باید از خداوند، طلب حاجت شود؛ در صورتی که منظور حدیث، چیز دیگری است و آنچه را که ابن‌عبدالوهاب در پی آن است، اثبات نمی‌کند.

چیزی که در این نوشتار فرض گرفته شده این است که با توجه به نظرات حدیث-شناسان سنی و شیعه، روایت «لا اغنی عنک من الله شیئاً» در مقام تحریم استغاثه به غیرالله بیان نشده است.

محمد بن عبدالوهاب به واسطه نفوذ و مقبولیت گسترده‌ای که کم‌وبیش در میان تمام جریان‌های سلفی دارد، تأثیر شگرفی در عقاید آنها مخصوصاً در بحث شرک بودن استغاثه و طلب حاجت از غیر خدا، گذاشته است؛ به‌گونه‌ای که آیات و روایات متعددی را به نفع باورهای خود و برخلاف نظرات علمای فریقین، معنا کرده و بسیاری از سلفیان نیز به تبع وی، ندا و استغاثه از انبیا و اولیا را عملی مذموم می‌شمارند؛ لذا این مقاله با اتکا به آرای علمای سنی و شیعه اثبات می‌کند، اساساً روایت «لا اغنی عنک من الله شیئاً» در مورد طلب حاجت از غیر خدا نیست و در موضوع دیگری وارد شده است.

در مورد اثبات مشروعیت استغاثه و استعانت از غیر خدا با استناد به روایات اهل سنت، آثار فراوانی نوشته شده که از جمله آنها می‌توان به الاغاثة بأدلة الاستغاثة اثر حسن بن علی السقاف، شواهد الحق فی الاستغاثة بسید الخلق و حزب الاستغاثات بسید السادات اثر یوسف النبهانی و همچنین چند مقاله تحت عنوان «بررسی دیدگاه سلفیان در مسئله استغاثه با تأکید بر علمای معاصر»^۲ و «بررسی دیدگاه سلفیان معاصر درباره آیه: اَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^۳ نوشته محمدجعفر میلان نورانی اشاره نمود؛ ولی

۱. «یا فاطمة بنت محمد سلینی من مالی ما شیت لا اغنی عنک من الله شیئاً».

۲. سراج منیر، ش ۳۰، ص ۱۰۷.

۳. مجموعه مقالات انجمن کلامی فقهی، آیات مورد استناد جریان‌های تکفیری ص ۵۵، ۱۳۹۷ش؛ در این دو مقاله به پیشینه‌های بیشتری اشاره شده که به‌جهت پرهیز از تکرار، از نوشتن آنها در این نوشتار، خودداری شد.

چیزی که این نوشتار را متمایز می‌کند، تمرکز آن بر حدیث «لا اغنی عنک من الله شیئاً» و صرفاً نقد استدلال محمد بن عبدالوهاب است.

تفصیل حدیث

حدیثی که مؤسس وهابیت در کتابش به آن اشاره می‌کند، بدین شرح است:

«عن أبی هريرة قال: قام رسول الله ﷺ حين أنزل عليه: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ، قال: يا معشر قريش اشتروا أنفسكم، لا أغنى عنكم من الله شيئاً، يا عباس بن عبدالمطلب لا أغنى عنك من الله شيئاً، يا صفية عمة رسول الله، لا أغنى عنك من الله شيئاً، ويا فاطمة بنت محمد، سليني من مالي ما شئت لا أغنى عنك من الله شيئاً»؛^۱ ابوهريره گفت: هنگامی که آیه ۲۱۴ شعرا نازل شد، حضرت محمد ﷺ به قوم خود فرمود: ای گروه قریش، خودتان را بخرید! چون من نمی‌توانم شما را از خدا بی‌نیاز کنم. ای عباس پسر عبدالمطلب، من نمی‌توانم تو را از خدا بی‌نیاز کنم. ای صفیه (عمه پیامبر خدا ﷺ)، من نمی‌توانم تو را از خدا بی‌نیاز کنم. ای فاطمه رضی الله عنها، از مال من هر آنچه می‌خواهی درخواست کن؛ چرا که من نمی‌توانم تو را از خدا بی‌نیاز کنم.

مشابه این حدیث در آیات و روایات شیعه

حدیث مذکور، پیش از همه یادآور این آیه شریف است که می‌فرماید: «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى»؛^۲ چه بسیار فرشته در آسمان‌ها که شفاعت‌شان کاری نمی‌سازد؛ مگر آنکه خدا به هر که می‌خواهد و می‌پسندد اجازه دهد؛ همچنین در جستجوی آثار حدیثی شیعه، چنین فهمیده شد که روایت مزبور و یا مشابه آن، در برخی از جوامع روایی شیعه نیز وجود دارد که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود.

عیاشی از مفسران معروف شیعه در اثر خود می‌نویسد: «عن الفضيل عن أبی جعفر ۷

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ج ۱، ص ۴۶، ش ۱۴؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۶، ح ۲۷۵۳؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۳۵۱.
۲. سوره نجم، آیه ۲۶.

قال يا فضيل بلغ من لقيت من موالينا عنا السلام. و قل لهم: إني أقول إني لا أغنى عنكم من الله شيئاً؛ إلا بورع فاحفظوا ألسنتكم و كفوا أيديكم». ^۱ بحرانی صاحب تفسیر البرهان نیز همین حدیث را از وی نقل می‌کند. ^۲ مرحوم ابن ادریس نیز عین همین روایت را می‌آورد؛ ولی منبع آن را، «حریر بن عبدالله السجستانی» ذکر می‌کند. ^۳ مرحوم حر عاملی نیز آن را از ابن ادریس روایت می‌نماید. ^۴

مرحوم کراچکی از محدثان شیعه در قرن پنجم، این روایت را نقل و ادعا می‌کند که رسول خدا ﷺ آن را در اواخر عمر فرموده‌اند: «قول الرسول علی رؤوس الأشهاد فی آخر آیامه من الدنیا حیث وعظ أمته و ذکرهم و وصاهم، ثم أقبل علی أهل بیته خاصّة، فقال: یا فاطمة ابنة محمّد، اعملی فانّی لا اغنی عنک من الله شیئاً»؛ ^۵ ولی بعید نیست آن حضرت این سخن را بارها فرموده باشند.

اما شبیه‌ترین روایت به روایت بخاری را مرحوم دیلمی از بزرگان قرن نهم دارد:

«و قال ﷺ یا بنی هاشم یا بنی عبدالمطلب و یا بنی عبدمناف و یا بنی قصى اشتروا أنفسکم من الله و اعلموا انّی انا النذیر و الموت المغیر و الساعة الموعّد و لما أنزل الله علیه و أنذر عشیرتک الأقربین صدّ علی الصفا و جمّع عشیرته و قال یا بنی عبدالمطلب یا بنی - هاشم یا بنی عبدمناف یا بنی قصى اشتروا أنفسکم من الله فانّی لا أغنی عنکم من الله شیئاً؛ یا عبّاس عمّ محمّد یا صفیة عمّته یا فاطمة ابنته ثمّ نادى کلّ رجل باسمه و کلّ امرأة باسمها ألا یحییء الناس یوم القیامة یحملون الآخرة و یأتون و یقولون بأنّ محمداً منّا و ینادون یا محمّد یا محمّد ﷺ فأعرض بهذا و هكذا و أعرض عن یمینه و شماله فوالله ما أولیایی منکم إلاّ المؤمنون إنّ أکرّمکم عند الله أتقاکم».^۶

بنابراین فهمیده می‌شود، رسول خدا ﷺ کوچک‌ترین قدرتی مستقل از قدرت خدا

۱. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۶۸، ح ۱۲۳.

۲. بحرانی، سیدهاشم، البرهان، ج ۱، ص ۳۵۷، ح ۷۰۶.

۳. حلی، ابن ادریس، السرایر، ج ۳، ص ۵۸۷.

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۹۵، ح ۱۶۰۶۷.

۵. کراچکی، محمد بن علی، التعجب من أغلاط العامة، ص ۹۴.

۶. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۲.

ندارد و اگر اراده الهی بر این مقدر شود که کسی به عذاب مبتلا گردد، پیامبر ﷺ هرگز نخواهد توانست بدون کسب اجازه از خداوند و مستقلاً، افراد را از دوزخ نجات دهد؛ لذا کسانی که تمام مصادیق استغاثه به غیر خدا را نفی می‌کنند، نمی‌توانند استنادی به این روایت داشته باشند؛ چراکه عموم شیعیان و اهل سنت نیز این روایت را نقل می‌کنند و می‌پذیرند؛ اما در عین حال به بندگان صالح خدا نیز استغاثه دارند!

نظر محمد بن عبدالوهاب در مورد حدیث

ابتدا باید توجه داشت، او حدیث را در مبحثی قرار داده که سرفصل آن مبحث را چنین نامیده است: «استغاثه به غیر خدا و خواندن غیر او، شرک است»؛^۱ با توجه به اینکه عرفاً به درخواست‌های مادی، استغاثه گفته نمی‌شود، لذا نیت ابن عبدالوهاب با آوردن چنین حدیثی، این بوده که طلب از غیر خدا را صرفاً در امور مادی جایز بداند. شاهدش نیز این است که در حدیث می‌نویسد: «سلینی ما شئت من مالی»؛ یعنی از مال من هر چه می‌خواهی طلب کن؛ یعنی برداشت ابن عبدالوهاب این است که طلب از غیر خدا صرفاً در امور مادی و عادی، جایز است؛ نه در امور ورای ماده؛ همچنین در شرح حدیث نیز چنین می‌گوید:

رسول خدا ﷺ به اقوام و اطرافیان، چه دور و چه نزدیک، می‌گوید: من نمی‌توانم تو را از خدا بی‌نیاز کنم و این جمله را حتی به دختر خود نیز می‌فرماید؛ وقتی انسان می‌بیند بزرگ پیامبران، به برترین زنان عالم چنین حرفی می‌زند و از آن طرف، ایمان دارد که آن حضرت، دروغ و باطل نمی‌گوید و بعد به قلب‌های مسلمانان خاص و مؤمن می‌نگرد، توحید و مظلومیت دین برایش آشکار می‌گردد.^۲

به عبارت بهتر، مؤسس وهابیت بر این عقیده است، برترین انسان‌ها یعنی رسول

۱. «نکته‌ای که منصفانه باید تذکر داد، این است که در کتاب مزبور، بابی که چنین نامی دارد، باب ۱۳ و حدیثی که در ابتدای نوشتار ذکر شد، در باب ۱۴ قرار دارد؛ ولی از آنجا که باب ۱۴ هیچ نامی ندارد، چنین حدس زده شد که این باب نیز به باب قبلی معطوف و در ادامه همان است؛ با توجه به اینکه هر یک از فصل‌های قبلی یا بعدی، اگر بحث جدیدی از ماقبل خود داشته باشد، برایش نام مستقلی درج شده است؛ مثلاً باب ۱۲، استعاذه به غیر خدا شرک است؛ باب ۱۱، نذر برای غیر خدا شرک است؛ باب ۱۶: شفاعت و...» (ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ج ۱، ص ۴۲).

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ج ۱، ص ۴۷، ش ۱۴.

خدا ﷻ، به همه و حتی دختر دلبندهش که برترین زن عالم است، می‌فرمایند: درخواست‌های تو از من، صرفاً باید در زمینه مسائل مالی و مادی باشد؛ نه امور ورای ماده و غیرمقدور؛ چراکه احاطه بر چنین اموری، به معنای دخالت در کار خداست و نه من و نه هیچ مخلوق دیگری نمی‌توانیم کاری انجام دهیم که قدرت خدا در آن نباشد؛ چون اگر کسی از یک مخلوق، امری غیر مادی و غیر محسوس را طلب کند، گویا برایش قدرتی در عرض خدا قائل شده و حال اینکه هیچ کس نمی‌تواند جای خدا را بگیرد و کاری کند که افراد از خدا بی‌نیاز گردند.

لذا ابن‌عبدالوهاب عقیده دارد، اگر کسی از فرد دیگری درخواست انجام کاری غیرمقدور داشته باشد، گویا او را شریک خدا و در عرض او قرار داده است.

نقد و بررسی نظریه ابن‌عبدالوهاب در مورد برداشت وی از حدیث

آنچه از سخن مؤسس وهابیت فهمیده می‌شود این است که وی، با استناد به این حدیث، طلب از غیر خدا در امور غیرمقدور را شرک می‌داند؛ لذا نقد و بررسی ادعای وی نیز باید در قلمرو همین روایت انجام گیرد؛ یعنی این مسئله مورد بحث قرار بگیرد که آیا حدیثی که محمد بن عبدالوهاب در تحریم استغاثه به غیرالله آورده، مطلوب وی را اثبات می‌کند یا خیر؟

البته این کار، مستلزم آن است که نظر محدثان و شارحان صحیح بخاری و برخی دیگر از متفکران فریقین در مورد این حدیث آورده شود، تا اثبات گردد آنچه مؤسس وهابیت از آن روایت استنباط کرده، مخصوص به خود اوست و عموم دانشمندان اهل-سنت، نظر دیگری دارند.

حدیث «لا أَعْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» در کلام بزرگان اهل سنت

شارحان بخاری و دیگر حدیث‌شناسان اهل سنت، از دو منظر به این روایت پرداخته‌اند؛ اولاً آن را از لحاظ سندی تقویت کنند و ثانیاً، از نظر دلالت، آن را در معنایی به کار ببرند که با منظور مؤسس وهابیت موافق نیست.

نظر شارحان حدیث در رابطه با سند روایت

عینی از معروف‌ترین شارحان صحیح بخاری، شبهه‌ای را در مورد سند این روایت به نقل از شخصی به نام «اسماعیلی» می‌نویسد و خود پاسخ می‌دهد؛ بر اساس این شبهه، حدیث فوق به دو طریق ابوهریره و ابن عباس وارد شده است؛ ولی مشکل اینجاست که رسول خدا ﷺ وقتی که این روایت را فرمود، در مکه بود؛ در آن زمان نیز ابن عباس طفلی بیش نبود و ابوهریره نیز اصلاً در مکه حضور نداشت؛ چراکه او در مدینه مسلمان و جزء صحابه شد! در پاسخ به این شبهه باید گفت، به احتمال قوی، یا رسول خدا ﷺ آن سخن را بعدها برای آن دو بازگو کرده و یا آنها از طریق صحابی دیگری این سخن را شنیده و مستقیماً به نقل از خود پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند؛ لذا با اینکه روایت مرسل شده، ولی مرسل افراد ثقه نیز معتبر و مورد استناد است.^۱

نظر کارشناسان اهل سنت در مورد دلالت حدیث

بعد از آنکه معلوم شد سند روایت مشکلی ندارد، باید در مورد معنا و مفهوم آن از نظر علمای اهل سنت تحقیق نمود؛ از باب نمونه، یکی از شارحان بخاری به نام حمزه محمد قاسم، در ذیل این حدیث چنین می‌نویسد:

اینکه رسول خدا ﷺ فرمود: من نمی‌توانم شما را از خدا بی‌نیاز کنم، بدین معناست که در صورتی که به خدا ایمان نیاورید و وحدانیت او را نپذیرید و عبادت خدایان دروغین را ترک نکنید، من نمی‌توانم عذاب خدا را از شما دفع کنم و قوم و خویش بودن من با شما هیچ نفعی برایتان نخواهد داشت؛ به دخترش فاطمه رضی الله عنها نیز می‌فرماید: از مالم در این دنیا هرچه می‌خواهی طلب کن؛ ولی در آخرت، نه مال و اموال من، بلکه فقط ایمان توست که برایت مفید خواهد بود. قاسم همچنین اعتقاد دارد، قوم و خویش بودن کافران با انبیا و انسان‌های صالح، هیچ سودی به حال‌شان نخواهد داشت و آنها را از جهنم

۱. (عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ج ۱۴، ص ۴۸): (بورعلی سرخه دیزج، رضا، دلالت آیه «و تعیها اذن واعیه») بر امامت حضرت علی رضی الله عنه و پاسخ به شبهات ابن تیمیه، فصل‌نامه علمی پژوهشی کلام اسلامی، ش ۱۰۶، ص ۹۷).

پیامبر ﷺ صرفاً کسانی را می‌تواند شفاعت کند که قبل از آن، خداوند به شفاعت شدن آنها راضی باشد؛ یعنی اول خدا اجازه دهد و بعد رسولش شفیع آن شخص قرار گیرد؛ چراکه فرستاده خدا صرفاً در راستای اوامر الهی حرکت می‌کند و نمی‌تواند سرخود کاری انجام دهد و کسی را از خدا بی‌نیاز کند؛ به‌گونه‌ای که آن شخص برای ورود به بهشت، محتاج دستور خدا نباشد!

ابن حجر قسطلانی از بزرگ‌ترین شارحان بخاری نیز، روایت را بعد از ذکر مسائل فقهی که از آن فهمیده، چنین توضیح می‌دهد:

ای گروه قریش، با اسلام آوردنتان، جانتان را از آتش جهنم بخرید و برهانید؛ یعنی بعد از خدای متعال، اولین عامل برای رهانیدن نفس از دوزخ، ایمان و اعمال نیک است؛ اگر شخص اعمال نیک و ایمان کامل داشت، بعد از آن می‌تواند نسبت به شفاعت رسول خدا ﷺ امیدوار باشد و بدون این دو، خداوند کسی را نخواهد بخشید و پیامبر ﷺ نیز، بدون کسب اجازه از خدا، قادر بر هیچ کاری نیست.

لذا مشاهده می‌شود، وی نیز نظری در مورد مشروعیت یا حرمت استغاثه به‌غیرالله نداده است؛

با توجه به اینکه این حدیث در صحیح مسلم نیز روایت شده، باید نظر شارحان آن کتاب را نیز مطالعه نمود.

دکتر لاشین از شارحان صحیح مسلم، چنین توضیح می‌دهد که رسول خدا ﷺ خطاب به دخترش می‌فرماید: از مالم هر آنچه دوست داری طلب کن؛ ولی من نمی‌توانم تو را از خدا بی‌نیاز کنم، اگر ایمان نداشته باشی؛^۱ یعنی کلید رضوان و رضایت الهی فقط و فقط ایمان است و اگر ایمان نباشد، پیامبر ﷺ را قدرتی بر نجات افراد (حتی دختر دلبند خودش) از آتش دوزخ نیست؛ ولی آیا بعد از احرارز ایمان نیز رسول خدا ﷺ قدرتی خواهد داشت و نخواهد توانست با شفاعت، در وارد شدن مؤمنان به بهشت و تعجیل در

۱. ابن حجر قسطلانی، احمد بن محمد، ارشاد الساری، ج ۵، ص ۱۴.

۲. لاشین، موسی شاهین، فتح المنعم، ج ۲، ص ۴۲.

حساب‌شان و قلم عفو کشیدن بر گناهان‌شان دخالت کند؟! این روایت هرگز این را نفی نمی‌کند.

نووی دیگر شارح مسلم نیز می‌گوید: رسول خدا ﷺ چنین عقیده دارد که اگر خداوند اراده کند، امر ناگواری را بر شما وارد نماید، قرابت شما با من، سودی به حال‌تان نخواهد داشت؛^۱ یعنی نباید به صرف قوم و خویش بودن با پیامبر ﷺ، انتظار داشت که خداوند هیچ بلایی را نازل نکند و او را بدون امتحان و بدون ابتلا به بلاهای گوناگون دنیوی، به بهشت ببرد؛ ولی از طرفی، این توضیح به این معناست که همان‌گونه که پیامبر ﷺ اقوام خود را با دیگر انسان‌ها برابر می‌داند، سایر مردم را نیز از خود دور نمی‌کند! یعنی تمام اقوام پیامبر ﷺ مانند بقیه مردم مکلف به تکالیفی هستند و نمی‌توانند به صرف قوم و خویش بودن با ایشان، از مقام ویژه‌ای برخوردار شوند؛ ولی از آن طرف، اگر کسی بتواند با ایمان و اعمال نیک، رضایت خدا را به دست آورد، رضایت پیامبر ﷺ و تلاش آن حضرت برای ورود او به بهشت، نباید انکار شود؛ زیرا جایی که رضای خدا نباشد، مطمئناً از پیامبر ﷺ کاری ساخته نیست؛ ولی جایی که خداوند رضایت داشته باشد، رسول خدا ﷺ شخص را تنها نخواهد گذاشت و رضای خدا را ضایع نخواهد نمود.

علامه غماری (از دیگر دانشمندان سنی)، در ذیل این روایت چنین توضیح می‌دهد: فرمایش پیامبر ﷺ: «لا أغنی عنك من الله شيئاً» ممکن است با عقیده به شفاعت، در تضاد باشد؛ ولی با چند وجه می‌توان این تعارض را از بین برد و میان این روایت و مشروعیت شفاعت، جمع نمود:

اول اینکه رسول خدا ﷺ حقیقتاً خبر می‌دهد که هیچ منفعتی را مالک نیست و این منافاتی ندارد که خداوند، هم مالک منفعت نزدیکان رسول خدا ﷺ و هم مالک منافع همه امت آن حضرت باشد و در قیامت از شفاعتی که مخصوص به خود است، به آنان تفضل فرماید.

۱. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج، ج ۳، ص ۸۰.

وجه دوم نیز این است که حدیث فوق، قبل از اینکه خداوند به آن حضرت، حق شفاعت در قیامت را ابلاغ فرماید، گفته شده است.

وجه آخر نیز می‌تواند این باشد که بالاخره نباید به کلی از خداوند برید و تنها به پیامبر ﷺ امید بست؛ چراکه این شرک است. رسول خدا ﷺ مالک هیچ منفعتی مستقل از قدرت الهی نیست.^۱

گروه نویسندگان طریقت عزمیه نیز، روایت را این‌گونه توضیح می‌دهند: برخی تصور می‌کنند، این حدیث درصدد است، هرگونه نفع‌رسانی پیامبر ﷺ به خاندانش را نفی کند! در حالی که این تصور اشتباه است! ایشان نه تنها به اهل بیت علیهم‌السلام خود و به همه امت نفع می‌رساند، بلکه حتی کافران را نیز از فضل و کرم خود محروم نمی‌کند! شفاعت رسول خدا ﷺ در قیامت شامل تمام خلق است؛ حال، برای مؤمنان شفاعت برای آمرزیده شدن و برای کافران، شفاعت برای کم شدن عذاب خواهد نمود.^۲

نظر سید العلوی از علمای شافعی مذهب نیز در مورد روایت از این قرار است: آنچه از سخن دانشمندان برمی‌آید این است که میان حدیث «لا أغنی عنکم» و فضایی که در مورد اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده، هیچ تعارضی وجود ندارد.

توضیح این است که رسول خدا ﷺ ذاتاً مالک هیچ خیر و ضرری نه برای خود و نه برای هیچ‌کس نیست؛ ولی خداوند وی را بر منفعت رساندن به اهل بیتش و شفاعت عام و خاص بر امت خودش، مالک نموده است.

لذا حضرت می‌فرماید: من به تنهایی مالک چیزی نیستم؛ مگر آنکه خداوند به من کرامت نماید؛ برخی از روایات صحیح نیز بر این مسئله دلالت دارند که انتساب برخی از اهل بیت پیامبر ﷺ به ایشان، مایه برکت و منفعت برای آنان است؛ لذا رسول خدا ﷺ فرمودند: فاطمه پاره تن من است؛ هرچه او را به خشم بیاورد، مرا نیز خشمگین خواهد ساخت؛ در جایی دیگر نیز فرمودند: در روز قیامت تمام انتساب‌های

۱. غماری، سیدعبدالله، الدر الثمین، ص ۱۴.

۲. لجنة البحوث و الدراسات بالطريقة العزمية، دراسة نقدية لتوحيد، ص ۱۴۰.

فامیلی از بین خواهد رفت، مگر اقوام من؛ همچنین در حدیث می‌فرمایند: خداوند در مورد اهل بیت به من قول داد که هر یک از آنها به وحدانیت خداوند اقرار نماید و مرا نیز فرستاده خدا بشمارد، مشمول عذاب الهی نخواهد شد.^۱

سخن فوق به این معناست که رسول خدا ﷺ در عرض خدا و بدون اجازه از وی، مالک قدرتی نیست؛ ولی خداوند به ایشان قدرتی داده که می‌تواند بسیاری از انسان‌ها را شفاعت کند و اهل بیت را نیز از این شفاعت محروم نخواهند بود؛ ولی نه صرفاً به خاطر قوم و خویش بودن با آن حضرت؛ بلکه آنها چون به خدا و رسولش ایمان آوردند، لذا خداوند اجازه می‌دهد که پیامبر ﷺ آنها را نیز شفاعت فرماید.

شاه فضل رسول از نویسندگان شبه‌قاره نیز می‌نویسد: باید دید وقتی رسول خدا ﷺ می‌فرماید: من نمی‌توانم شما را از خدا بی‌نیاز کنم، چه منظوری دارد و قصد دارد مخاطبانش چه پندی بگیرند؛ وگرنه منفعت رساندن آن حضرت به ما، قطعاً ثابت و احادیث این باب متواتر است؛ آن‌گاه از قول یکی از علمای اهل سنت که وی را قاضی می‌نامد، چنین می‌نویسد: معنای روایت فوق این است که خودتان را با ایمان به خدا از بند آتش جاودانی نجات دهید؛ چون که اگر شما ایمان نداشته باشید، من نمی‌توانم شما را نجات دهم. عدم انتفاع نسبت‌های فامیلی رسول خدا ﷺ نیز به همین معناست؛ چراکه این انقطاع، صرفاً برای کافران است؛ همان‌طور که خداوند می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ﴾؛^۲ آیات و روایاتی که در مورد نفع رساندن برخی از انسان‌ها بر بعضی دیگر در روز قیامت وارد شده، بر سه وجه است: دسته‌ای کلاً این‌گونه نفع‌رسانی‌ها را رد می‌کنند؛ گروهی از آنها صرفاً برای رسول خدا ﷺ و دسته‌ای نیز برای تمام مؤمنان باتقوا، آن را اثبات می‌کنند؛ البته همه اینها صحیح است و باید با یک‌دیگر جمع شوند.^۳

۱. علوی حسینی، سیدزین بن ابراهیم، مسائل کثر حولها النقاش و الجدل، ص ۳۲.

۲. سوره توبه، آیه ۱۱۳.

۳. قادری، شاه فضل رسول، سیف الجبار، ص ۲۶.

استنباط دانشمندان شیعه از حدیث «لا اغنی عنکم...»

علمای شیعه نیز مشابه آنچه که دانشمندان اهل سنت از حدیث فوق استنباط نموده‌اند، ارائه می‌کنند؛ مثلاً شهید ثالث، نورالله شوشتری می‌نویسد:

سخن رسول خدا ﷺ «لا أغنی عنکم من اللّٰه شیئاً» به این معناست که من به تنهایی و بدون اعطای لطف و کرم از جانب خدا، قادر بر شفاعت هیچ‌کسی نیستم. ایشان قوم و خویش خود را بر این تشویق می‌کند که نسبت به کسب تقوا و عمل صالح، مشتاق باشند و بدون عمل، منتظر تفضلی از جانب خدا نمانند.^۱ علامه طباطبایی نیز معتقد است، داشتن نسبت فامیلی با رسول خدا ﷺ، جای تقوا و عمل صالح را نخواهد گرفت.^۲

لذا مشاهده می‌شود، بزرگان شیعه نیز در این مورد با علمای اهل سنت، موافق و هم‌رای هستند و آنچه محمد بن عبدالوهاب از این روایت استنباط نموده، توسط دیگر علمای فریقین، مورد تأیید قرار نمی‌گیرد و نمی‌توان با استناد به آن، توسل و استغاثه به غیر خدا را تحریم نمود.

نتیجه

محمد بن عبدالوهاب در کتاب التوحید، با استناد به حدیثی که در آن، پیامبر بزرگوار ﷺ خطاب به دختر خود حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید: در دنیا هر آنچه می‌خواهی از من بخواه؛ ولی من نمی‌توانم تو را از خدا بی‌نیاز کنم، نتیجه می‌گیرد که اولاً درخواست امور غیر مادی از انسان‌ها جایز نیست و فقط باید کارهایی را از افراد درخواست کرد که مربوط به زندگی عادی آنها باشد؛ ثانیاً طلب کردن از مردگان نیز حرام است؛ چراکه آنان بعد از مرگ، قادر بر انجام کاری نیستند؛ در نقد ادعای وی، استنباطات و سخنان دانشمندان فریقین، از قبیل شارحان صحیحین و غیر آنها، در توضیح این روایت آورده شد و روشن گردید که آنان چیزی که محمد بن عبدالوهاب از این روایت فهمیده را

۱. مرعشی تستری، سیدنورالله، احقاق الحق، ج ۱۸، ص ۵۵۲.

۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ج ۱۵، ص ۳۳۴.

برداشت نمی‌کنند؛ برداشت آنها این است که روایت می‌فرماید: داشتن نسبت فامیلی با پیامبر خدا ﷺ، به‌خودی‌خود، نیکو و پسندیده است؛ ولی به تنهایی موجب رهایی از آتش جهنم نیست؛ بلکه مستلزم این است که شخص ابتدا به آن حضرت ایمان آورد و اعمال صالح انجام دهد؛ آن‌گاه اگر از اقوام رسول خدا ﷺ باشد نیز، می‌تواند امید داشته باشد که از شفاعت رسول خدا ﷺ برخوردار گردد؛ وگرنه صرف قوم و خویش بودن با آن حضرت ثمری ندارد؛ چنان‌که ابولهب عموی پیامبر ﷺ نیز، از این نسبت فامیلی سودی نبرد؛ لذا دلایل مؤسس وهابیت در تحریم درخواست امور غیر مادی از افراد و طلب از مردگان، با استناد به این روایت، ناکافی است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بحرانی، سیدهاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۳. پورعلی سرخه دیزج، رضا، «دلائل آیه و تعیها اُذن واعیه بر امامت حضرت علی و پاسخ به شبهات ابن تیمیہ»، **فصل نامه علمی پژوهشی کلام اسلامی**، ش ۱۰۶، ۱۳۹۷ ش.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة**، تحقیق: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۵. حلی، ابن ادریس، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، تحقیق: حسن بن احمد الموسوی- ابوالحسن بن مسیح، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۶. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، **ارشاد القلوب الی الصواب**، قم: نشر الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۷. طباطبائی، سیدمحمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۸. عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر العیاشی**، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپ-خانه علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
۹. کراچکی، محمد بن علی، **التعجب من أغلاط العامة فی مسألة الإمامة**، تحقیق: کریم فارس حسون، قم: دارالغدیر، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۱۰. مرعشی تستری، سیدنورالله، **احقاق الحق وازهاق الباطل**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. عینی، محمود بن احمد، **عمدة القاری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۲. ابن بطال مالکی، علی بن خلف، **شرح صحیح البخاری**، تحقیق: ابوتیمیم یاسر بن ابراهیم، ریاض: مکتبة الرشد، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق.
۱۳. ابن حجر قسطلانی، احمد بن محمد، **ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری**، مصر: المطبعة الکبری الامیریة، چاپ هفتم، ۱۳۲۳ ق.
۱۴. ابن عبدالوهاب، محمد، **کتاب التوحید**، تحقیق: عبدالعزیز بن زید الرومی، محمد بلتاجی، سیدحجاب، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الاسلامیة، بی تا.

١٥. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بیروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، 1422ق.
١٦. شمس الدین کرمانی، محمد بن یوسف، **الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، 1401ق.
١٧. علوی حسینی، سیدزین بن ابراهیم، **مسائل کثر حولها النقاش و الجدل**، بی جا: بی نا، بی تا.
١٨. غماری، سیدعبدالله، **الدر الثمین اختصار لکتاب الرد المحکم المتین علی کتاب القول المبین**، تحقیق: سعید فودة، بی جا: بی نا، بی تا.
١٩. قادری، شاه فضل رسول، **سیف الجبار المسلول علی اعداء الابرار**، بی جا: بی نا، 1321ق.
٢٠. کورانی، أحمد، **الکوثر الجاری إلى ریاض احادیث البخاری**، تحقیق: الشیخ أحمد عزو عنایة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، 1429ق.
٢١. لاشین، موسی شاهین، **فتح المنعم شرح صحیح مسلم**، قاهره: دارالشروق، چاپ اول، 1423ق.
٢٢. لجنة البحوث و الدراسات بالطريقة العزمية، **دراسة نقدية لتوحيد**، بی جا: بی نا، بی تا.
٢٣. محمد قاسم، حمزه، **منار القاری شرح مختصر صحیح البخاری**، تحقیق: عبدالقادر الأرنؤوط، بشیر محمد عیون، دمشق: مكتبة دارالبيان، طائف: مكتبة المؤيد، 1410ق.
٢٤. نووی، یحیی بن شرف، **المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، 1392ق.
٢٥. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دارالحدیث، چاپ اول، 1412ق.